

اهل کجایی گفت طهرانی هستم وقتی جان میسپرد گفتم بگو یا علی
قبل از غذا خوردن صابون برای وی آوردم دستهایش را شست و حقیر آب دستش
می ریختم چون در خانقاه همه باید روی یکرنگی مشغول خدمت باشند در خانقاه کلمه عالی ودانی
بکار نمی رود و رویش از غبار بخاری سیاه شده بود قبل از غذا خوردن اصرار داشت که برود حمام
ولی اجازه باو داده نشد گفتم نهار بخور بعد بروید حمام گفت اشتها ندارم و غذا نمیخورم
خلاصه بر سر سفره آمد نشست فقیری بوی گفت چرا صورت نشستید گفت مرده شوی
آنرا خواهد شست به کتاب غزلیات شمس مغربی و حافظ و غیره بسیار علاقه داشت سه پسر و دو
دختر در طهران از خود بجای گذاشته است والسلام

شرح عکس مقابل

- از راست بچپ نفر اول صفا علی
نفر دوم احمد خواجه نوری (سر مستعلیشاه)
نفر سوم محبتعلیشاه سر و ش
نفر چهارم حاج رمضان نانوا
نفر پنجم حسین خادم امام جمعه اصفهان
نفر ششم مشهور علیشاه لاهیجانی
نفر هفتم خوشحال علیشاه
نفر هشتم مضو بعلیشاه
ردیف دوم نفر اول حسن کفاش نفر دوم شوقعلیشاه نفر سوم ذاکر علیشاه
نفر چهارم مرحوم توفیقعلیشاه
نفر پنجم شهباز علیشاه (فرزین) نفر ششم صادقعلیشاه
نفر هفتم آقا مصباح
نفر هشتم اصغر گلانتر قاهر علیشاه اصفهانی
نفر نهم حضرت حاج مطهر علیشاه
نفر دهم آقای هوشنگ فیائی
نفر یازدهم احمدی میر انوار علیشاه
ردیف سوم نفر اول شاکرعلیشاه نفر دوم ناصرعلیشاه قزوینی
نفر سوم سعادتعلیشاه
نفر چهارم کودک پسر محمد خلیفه
نفر پنجم خرم علیشاه (محمد خلیفه)
نفر ششم سرهنگ پور احمدی

این عکس در خانقاه طهران برداشته شده و این سقاخانه در اصفهان ساخته شده و با
تشریفات خاصی بطهران برای عزاداری ابا عبدالله (ع) در خانقاه طهران آورده شده است
و سپس بکر بلا برده شده است در سنه ۱۳۳۱ شمسی و آقای []انی این سقاخانه وورشو
شده است که در حدود هفت هزار تومان تمام شده و در کناره های آن اشعار صغیر حکاکی شده است

قصیده ۱۱۴ آیه

این قصیده معروف به قصیده صد و چهارده آیه است از زبان مرشد شنیده‌ام ولی بطور مسلم این قصیده سر و پا مهر نیست و این از خطبه بیانیه حضرت امیر علیه السلام گرفته شده است که در کتاب انهار جاریه هست شعراء متأخرین نیز از این اشعار سروده‌اند منجمه صغیر اصفهانی ولی این اشعار را بعضی نسبت به وصال میدهند و بعضی به زمرد. در هر صورت غلو نیست زیرا گفته خود حضرت است و اصل خطبه نیز سه خطبه هست که حقیر در کتب متفرقه به تواتر دیده‌ام و اگر کسی تکذیب کند طرف دار مخالفین است.

بنده آنرا بانضمام يك مرثیه ذکر میکنم که مرثیه نیز از کسی دیگر است که معرفتی در او ندارم ولی برای آنکه می‌شود باین اشعار متصل ساخت و گریه از دوستان ابا عبدالله الحسین علیه السلام گرفت خوب است و گوینده آن نیز خوشوقت خواهد شد اگر زنده هست و اگر مرده روح او شاد خواهد شد و ما نیز از ذکر چند مصیبت در پیشگاه اعلی حضرت حسینی خجل نخواهیم بود انشاء الله.

پای بند الفت تن گشته جان نازنینم
که با ندوهم عنان و گه به محنت هم قرینم
تارها ندجان ز قید قال و قیل و آن و اینم
آنچه می بینم نخیزد جز زبان هیچ از کمینم
بر مذاق جان نماید نیش عقرب عنکبینم
منکه دانائی ندارم از چه رو گردد بکینم
توسن همت که باشد دائما در زیر زینم
بر حزین خاکدان دنیو فانی میکنم
همچو بوتیمار باشد سر بزیر پوستینم
خود گرفتم کافتاب و نظم را چرخ برینم
ذره‌ام یا آفتابم گوهرم یا پزار کینم
با که بتوان گفت زین سان من چنان و یا چنینم
سیلفی آری شناسد گوهر در ثینم
همچو صبح عید سرزد آفتابی از یمینم
گشت روشن تیره بخت قلب بیمار حزینم
گفت ماه چرخ ملت آفتاب برج دینم
من ولی والیم من شاه ارباب یقینم
جانشین احمد مختار باب سین و شینم
سید بطحا ولی حضرت جان آفرینم
آخرین رمز از بیان احسن الفی الغالینم
مقصد حق از بیان طاوواها و یاو سینم

حالی از آسیب گردان باغم و محنت قرینم
از خصوصت‌ها که دارد آسمان پیوسته بامن
کاشگی زین خلوت تن شاه جان بیرون خرامد
گفتم آیم چون بدنیاسود خواهم برد ایکن
تلخ کامم بسکه از ناساز گاریهای گردون
چرخ را گویند باشد یار دونان خصم دانا
به کز این بیرون سرای بی بقای بیرون جهانم
منکه شد آرام گاهم کنگر قدس از چه معنی
طایر قدس آشیانم اندر این ویرانه تا کی
خود گرفتم کاسمان و عقل را مهر و منیرم
چون مطاع خود نمودن مینیارد کس چه داند
اهل دردی گر نباشد تا بدرد دل گر آید
اهل دردی گر به ییند طرز گفتارم بدانند
دوش جان میسوخت بر تن زاتش فکرت که ناگه
از تجلی های نور عالم آرای جمالش
گفتم ای خورشید رخشان از کدامین آسمانی
من علی عالیم مبداء اسرار علومم
پیش بین عالم اسرار فوق کاف و نونم
حیدر والاوصی حضرت ختمی مآبیم
اولین حرف از حروف ان ذی الجلال و العظیم
آیه تنزیل بلغ لم یزل یخبر عن امرادم

گردش دور زمانم جنبش روی زمینم
اولیاء ذوالکرامم انبیای مرسلینم
صف نشین طیباتم سرفراز طیبینم
هشت خلدم نهرواقم طایر عرش برینم
تاشناسی به از آن و تابدانی به از اینم
من علی مرتضی قائم مقام شرع و دینم

گوینده این شهر زیر را نشناختم

بارسول هاشمی در عرش بار و همنشینم
آه از آن ساعت که دلدل آید اندر زیر زمینم
چارادکان میشود پیچیده در زیر نگینم
خصم بگریزد ز اسم آن سهام آتشینم
خود تو فرمودی دمادم بر شما مولای دینم
تا کنی یاری در آن دم بر حسین نازنینم
کی گروه بی مروت من حسین دلفینم
پرورش داده لبانم را بشهد و عنگبینم
من اگر سبط رسوله پس چه شد نام و نشانم
قطره آبی برای اصغر شیرین زبانم
خود تو فرمودی که در معشر شفیع المذنبینم

بانی هفت آسمانم داور کون و مکانم
ماسوا باشد ظهورم ماورا باشد وجودم
نور بخش سیئاتم فیض بخش ممکناتم
چهارامم پنج جسمشش جهاتم هفت بابم
شمعی دیگر بیان سازم صفات خویشتن را
زوج زهرای مطهر والد شبیر و شبر

پای رفعت بر نهادم از شرافت دوش احمد
آه از آن ساعت که بندم بر کمر تیغ دو پیکر
پهنه روی زمین از گام دلدل تنگ گردد
از نهیب ذوالفقارم میگریزد کوه دشمن
یا علی یا شاه مردان یا امیر المؤمنین
یا علی با این جلالت کربلا حاضر نگشتی
روز عاشورا حسین تشنه لب گفتا بعدوان
شانه ز دبر گیسوانم مادرم زهرای اطهر
من اگر شاه حجازم کو علمدار رشیدم
در گذشتم از خون جوانان گردهیدم
یا حسین روز قیامت کن شفاعت شیعیانرا

ناصری کاشانی ره

در سال ۱۳۲۵ به کاشان رفتم در منزل یکی از دوستان مهمان بودم که یک مداحی را
نیز دعوت کرده بود آن مداح شعرهای زیادی خواند و گفت یکی از شعراء مجهول القدر
در چندی قبل مرحوم شد ولی این یک قصیده را من از او دارم که حفظ هستم و هنوز بچاپ
نرسیده است حقیر آن را یادداشت نمودم و مقدمه آنرا حذف کردم
چند در زندان تن با نعمت و محنت فرینم پاینده اغشیجان از یسار و از یمینم

۴۰ بند محذوف

کز مدیحتش شهره در کیهان بگفت شکرینم
من خدارا مظهر استم من نبی را جانشینم
من اسماء المؤمناتم من امیر المؤمنینم
من امیر مودومارم من صبیح ماء و طینم
پیشوای اتقیایسم مقتدای مسلمینم
شیث داود و کلثوم اوط و هود و طاوسینم
جاعل بدر منیرم مرشد روح الامینم
خالق نه آسمانم بانسی هفتم زمینم

شیر - ق صهر - پیمبر معنی اسماء حسنی
آنکه ظاهر خطبه خود فرموده در بالای منبر
لکن شبهه الحکاماتم من رفیع الممکناتم
من ولی کردگارم من قسیم نور و نارم
پادشاه اولیایم ردنمای انبیایسم
آدمم نوحم شعیبم عیسیم خضرم خلیلسم
داؤد طغسل صغیرم راحم شیخ کبیرم
کارپرداز جهانم باعث کون و مکانسم

خواجه کروبیانم صانم عرش برینم
 من به ابراهیم سر لا احب الا فلینم
 من به موسی سرمیقات ثلاثین اربعینم
 سلسبیل و کوثر و تسلیم کأس من معینم
 والضحایم هل اتی یم طاوهاو یساو سینم
 گاه در فرقان خطاب از دوزان المثقینم
 آمر امر قضایم نفس خیر المرسلینم
 گاه امر الله والروحم گهی کشف الیقینم
 که ویشو گل ذی فظلمم گهی جبل المتینم
 که نصرت الانبیایم که بعثت المرسلینم
 معنی یوفون با النورم شفیع المنینیم
 که نخستین آدم استم گاه نوح اولینم
 عالم فضل الخطابم خازن روح الامینم
 مالک مهر سلیمانم امام الواصلینم
 مظهر اشیائم و مرآت رب العالمینم
 گاه گلزار جنانم گاه فردوس برینم
 بیت معمورم من و قتال خیل المشرکینم
 من امیر داستانم من امام راستینم
 گاه من میزان اعمالم گهی حسن حسینم
 ترجمان سریزدانم نهال باغ دینم
 خالق ارض و سمایم بنده جان آفرینم
 بلکه ارباشد بدل شوق و وصال حور و عینم

آمر صبوحیانم حاکم قدوسیانم
 من به اسماعیل مصداق فلما اسلامیم
 من به عیسی انی عبدالله اتانی الکتابم
 سدره طوبی و فردوس جان و بزم قدسم
 ایلایم شنطیایم مصطفایم مرتضایم
 گاه در قرآن مراد اذنم اورثن الکتابم
 شرح نصر آیه انا هدیناه السبیلم
 گاه سرنکته السابقون السابقونم
 که مخاطب از خطاب الذین ینفقونم
 مطلع الفجر و مضيئ الشمس ارسیت الجبالم
 که یقیمون الصلواتم گاه یوتون الزکاتم
 من انیس ممتنیم من مبیر ظالمینم
 قائم با القسط مصداق صراط مستقیمم
 داسی ارزین و دارای مفاتیح الغیوبم
 اسم اعظم را زکاف وها و یاعین و صادم
 گاه عرش و کرسی و لوح و سموات العلایم
 لوح محفوظم من و مشکوات نور مصطفایم
 من انیس دوستانم من عبیر دشمنانم
 گاه من قسطاس ایمانم گهی نور هدایم
 ترجمان وحی اللهم چراغ بزم قدسم
 زیب تاج ارتضی یم باب علم مصطفایم
 خسروا من ناصریم هستم کز شوق وصال

از راست بچپ

نفر اول محبت علیشاه اهوازی

نفر دوم نظام علیشاه قمی ره

نفر سوم آقای مصباح

نفر چهارم شیرعلیشاه

نفر پنجم عارف علیشاه قندهاری

نفر ششم صادقعلیشاه

نفر هفتم ناصر علیشاه

نفر بالا سر کبیرعلیشاه طهرانی



چند عکس از نگارنده در سنین مختلف

الفقر من الخلق الى الحق ومن الحق الى الحق ومن الحق الى الحق ومن الحق الى الحق يعني فقر از خلق بسوی حق گام برداشتن است و به ریاضت و مجاهدت برداشتن که فرموده اند درویش از ۴ حال خارج نیست.

۱- ذکر - ۲- فکر - ۳- مراقبه - ۴- حضور و درویش یعنی درویشی اش و گفته اند دال دینداری راه - ریاضت و رضا بودن به رضای حق و اوفاد و ولایت مولی علی (ع) داشتن بآیاد خدا بودن بنین شاکر بودن است .

در هر حال و من الحق الى الحق یعنی پس از اینکه مراتب مجاز و خلایق را رد کرد و بحق رسید همه افعال او حق است یعنی در هر حال حق میگوید و حق می شنود و بحق گام بر میدارد به همین نظر منصور حلاج گفت ان الحق نه ابسکه هنی بی سوادان احمق میگویند من در کار است منصور میگوید من در راه حق بالای دار او بخته شدم بواسطه اینکه حق میگفتم و حق میشنیدم و حق می دیدم و از حق باز میگردم بسوی خلق برای ارشاد و هدایت خلق والسلام .



عکس مقابل در روز بیستم فروردین ۱۳۲۶ روز ازدواج نگارنده در قم برداشته شده است و كودك اخوی نگارنده است بنام مهدی کوفی .

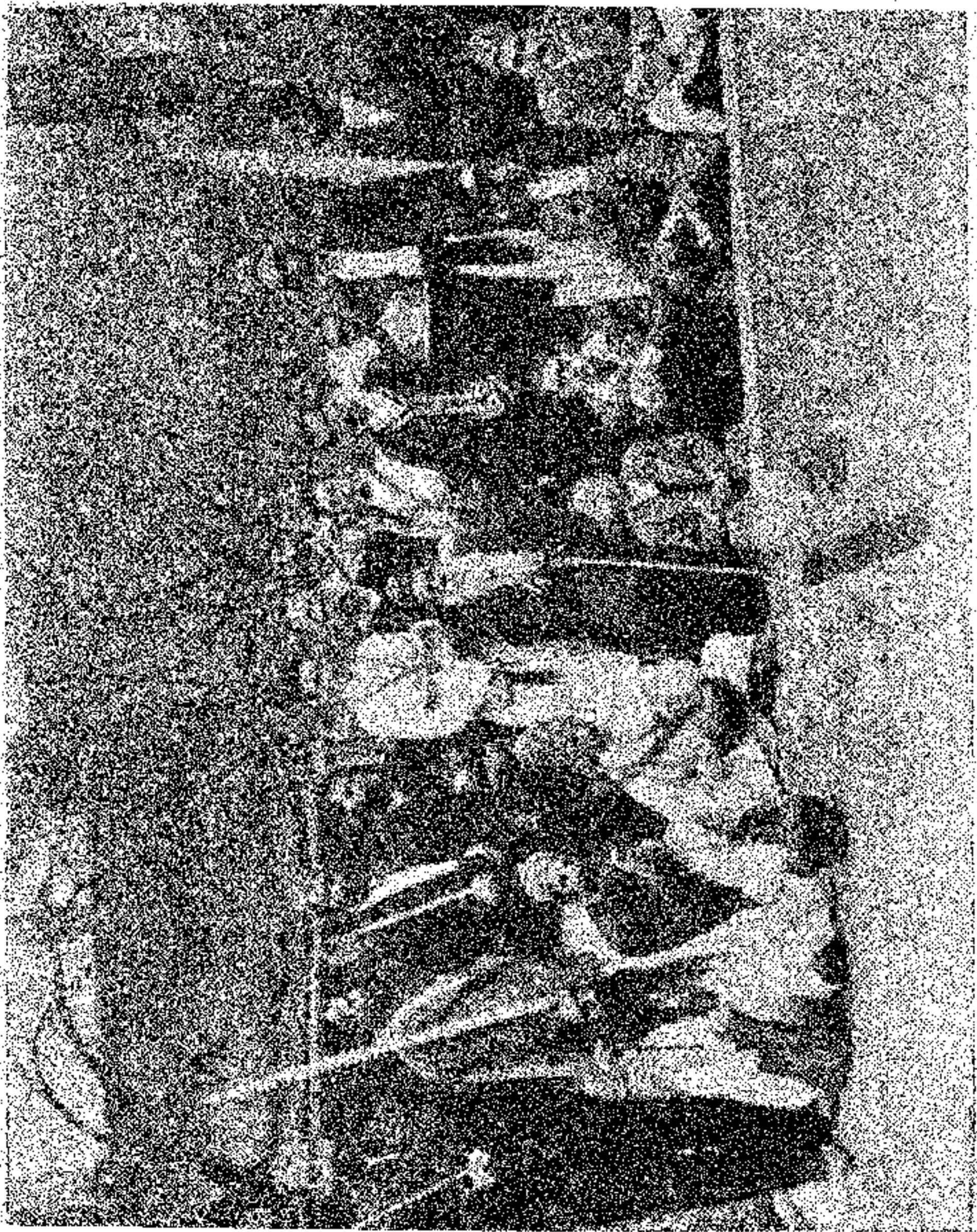


ردیف اول از راست بچپ

نفر اول مشهور علیشاه لاهیجانی
 نفر دوم حضرت نورعلیشاه طوسی خراسانی
 نفر سوم حضرت درویش حاج مطهرعلیشاه قطب سلسله جلیله خاکسارجلالی
 نفر چهارم صادقعلیشاه
 نفر پنجم سیفعلیشاه خراسانی
 نفر ششم محبتعلیشاه دزفولی

ردیف دوم از راست بچپ

نفر اول میر وحدتعلیشاه قزوینی
 نفر دوم دبدارعدی طهرانی
 نفر سوم مظلوم رشتی
 نفر چهارم سعادتعلیشاه طهرانی
 نفر پنجم شوقعلیشاه طهرانی
 نفر ششم میر حسامعلیشاه قزوینی
 نفر هفتم پاکمعلیشاه طهرانی
 نفر هشتم ذوقعلیشاه شیرازی مرحوم
 نفر نهم مرحوم سبزعلیشاه مشهدی طوسی
 نفر دهم عارفعلیشاه
 نفر یازدهم دربانعلیشاه



از راست بچپ نشسته - نفر اول احمدی - نفر دوم خضر - نفر سوم عبدالامیر -
 نفر چهارم کوردک عباس میلانی - نفر پنجم حضرت درویش حاج مطهر علیشاه - نفر ششم زکی زاده
 نفر هفتم صولت علیشاه ساکن کن - نفر هشتم شوق علیشاه
 ردیف دوم نفر اول مظلوم علیشاه - نفر دوم ناصر علیشاه - نفر سوم لطفعلی - نفر چهارم
 شیرعلیشاه - نفر پنجم ذاکر علیشاه - نفر ششم منوچهر دهقان - نفر هفتم صادق علیشاه میلانی
 نفر هشتم آقای مصباح - نفر نهم سیاوش دهقان - نفر دهم مشهور علیشاه - نفر یازدهم سید مجازی
 فردوازدهم سعادت علیشاه نفر سیزدهم کریم راننده

شرح عکس مقابل

از راست بچپ

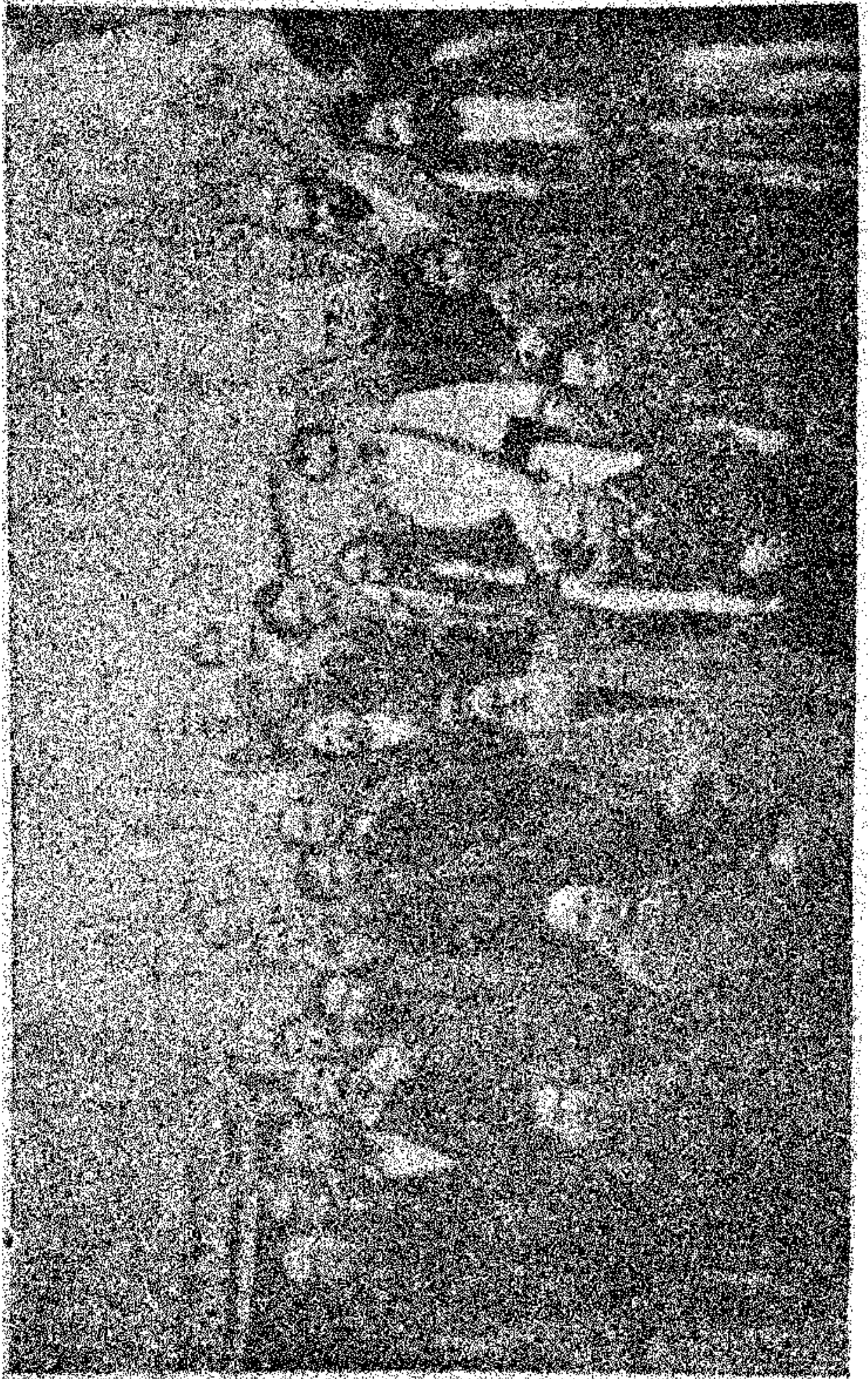
نفر اول سرهنگ پوراحمدی
 نفر دوم شهبازعلیشاه (فرزین)
 نفر سوم خضرة درویش حاج مطهرعلیشاه
 نفر چهارم آقای خواجه توری (سرمتعلیشاه)
 نفر پنجم آقای هوشنگ قیامی

ایستادگان

نفر اول شاکرعلیشاه
 نفر دوم پسر خرم
 نفر سوم خرمعلیشاه
 نفر چهارم آقای سمنانی دشتی پدر ذاکرعلیشاه
 نفر پنجم ذاکرعلیشاه
 نفر ششم شوقعلیشاه
 نفر هفتم ناصرعلیشاه
 نفر هشتم محبتعلیشاه سروش
 نفر نهم آقامصباح
 نفر دهم در حال گلبنک ساداتعلیشاه
 نفر یازدهم مرحوم توفیقعلیشاه
 نفر دوازدهم اصغر کلانتر اصفهانی
 نفر سیزدهم صادقعلیشاه
 نفر چهاردهم سراجعلیشاه
 نفر پانزدهم
 نفر شانزدهم مشهورعلیشاه
 نفر هفدهم صفاعلیشاه
 نفر هیجدهم خوشحالعلیشاه
 نفر نوزدهم مظلومعلیشاه
 نفر بیستم حاج رمضان نایب
 نفر بیست و یکم علی سراج

مشکل هر دو جهان حاصل درویشان است
 عرش فرشی زیگی منزل درویشان است
 عقل در مکتب سر سائل درویشان است
 روح انفاس مجرد گل درویشان است
 کار زوی دو جهان باطل درویشان است
 که مقامات فنا قابل درویشان است
 رو خرابیات که سر منزل درویشان است

سر سر بسته عالم دل درویشان است
 موی زولیده و در خاک مقیم اند ولی
 گرز تعلیم و تعلم همگی خاموشند
 گرز هیجت نیز زند بستی گل و خاک
 طمع هر دو جهان از دل خود بیرون کن
 بروای زاهد سالوس در این ورطه بپیر
 بهر دنیای دنی زهد فروشی تا کمی



شرح لغت معانی

ادوات بچپ

- نراول علیشاه پسر گوهر علی شاه
- نردوم مونس علی شاه
- نرسوم احمدی از تجار بازار طهران
- نرچهارم کبیر علی شاه نجر صبری
- نر پنجم ساجد علی شاه
- نر ششم
- نر هفتم روشن علی شاه پسر قزاق الملک رهنی
- نر هشتم

نشتگان رو برف دوم

- نراول مرحوم سید علی حکاک
- نردوم مرحوم حاج مهر علی شاه خراسانی صاوی سال
- ۱۳۲۸ شمسی در شهری
- نرسوم آقای امیر آقا دستوری پیر حقیقت اهل
- حق طهران
- نرچهارم حضرت درویش حاج مطهر علی شاه سرسله
- چلیک خاکسار جلالی قلام علی شاهی
- نر پنجم دکتر بکتاش (منور علی شاه) که در صحنه ۷
- شرح حال او گذشت
- نر ششم صادق علی شاه

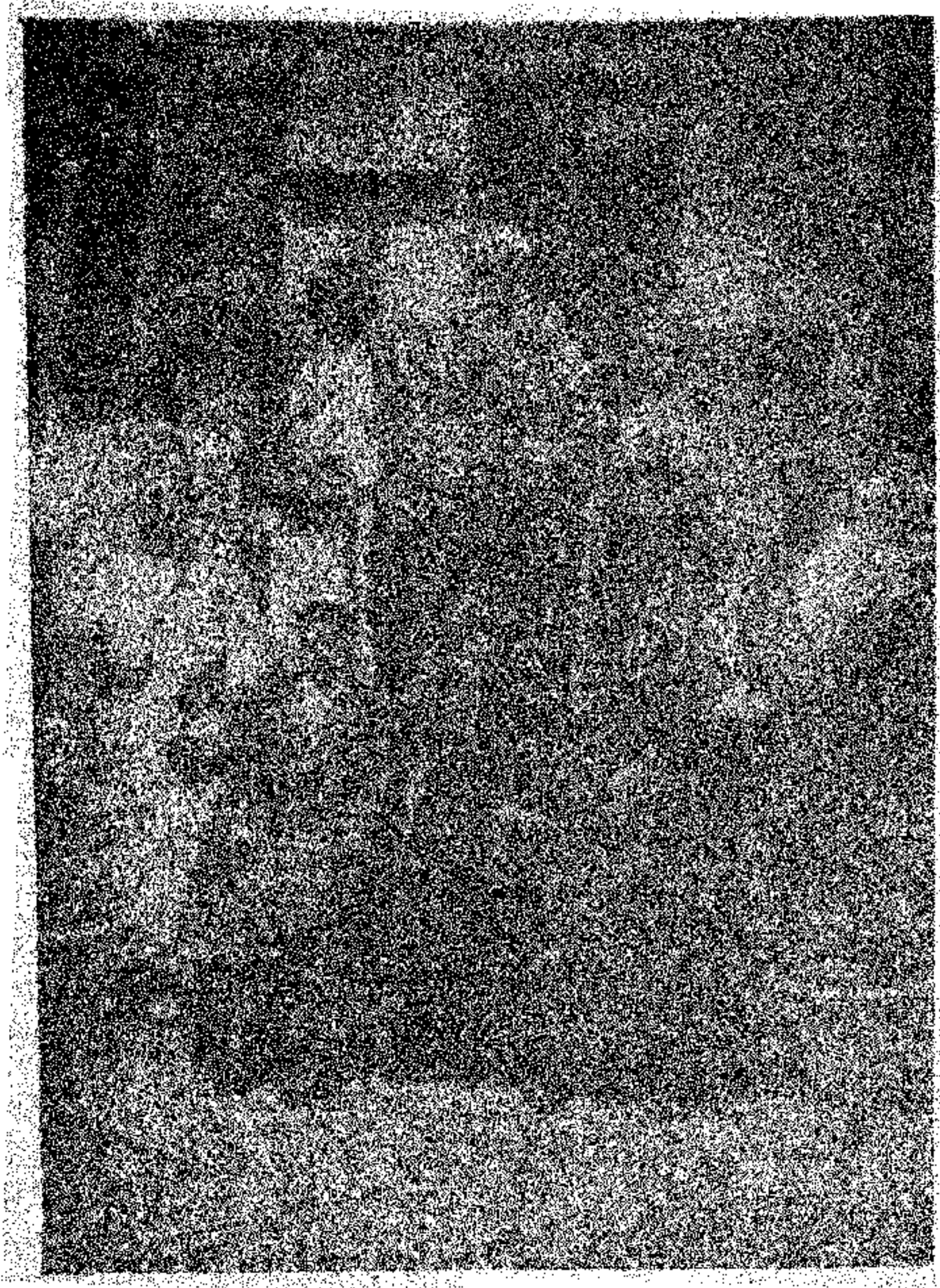
اشعاریکه از مرشد خود سینه بسینه بیادگار دارم منجمله اشعار مرحوم حاجب شکل ۱۷ در زندگانی شمس العرفاء که در دیوان آن مرحوم نیست

<p>دل صاف سینه صاف قدح صاف باده صاف خم خانه را بگوی بمجلس در آورند مست آمدیم و بار دگر مست میرویم زاهنمرا زمیکده خواند سوی بهشت مرد تمام در همه روز کار نیست از من هنر بخواه زهریانیم مکنه حاجب ادب ز ساقی مجلس نگاه دار</p>	<p>ما صوفیان بزم مقامیم تنی مصاف جام و صبوی بستی ما کی دهد کفاف بگذاشتیم لاف گذشتیم از مصاف رندانه گو بدار من مست را معاف هستند مرد لیک زبانیند تا بناف در روز رزم نیغ بیکار است نی قلاف می خور میباش در نی تفتیش درد مصاف</p>
--	--





از راست بجهت ردیف اول نفر اول زکی زاده مظفر علیشاه رشتی نفر دوم منوچهر دهقان نفر سوم سیاوش دهقان نفر چهارم ساروقعلیشاه میلانی نفر پنجم کورک عباس میلانی نفر ششم صورتعلیشاه طهرانی ردیف دوم نفر اول سعادتعلیشاه نفر دوم شیرعلیشاه نفر سوم استاد محمد بنیاد نفر چهارم سید حجازی نفر پنجم مشهورعلیشاه لاهیجانی نفر ششم احمدی، محبوبعلی، نفر هفتم، مظلومعلی نفر هشتم کریم زاننده وسط ردیف اول و دوم حاج مطهر علیشاه دست راست حاج مطهرعلیشاه آقای مصباح دست چپ آقای مصباح ذاکرعلیشاه رشتی (سمنانی) ردیف سوم کورک نفر اول خضر نفر دوم سرکار عبدالامیر بصران ذوقعلیشاه که در خانقاه کوفه هستند نفر سوم شوقعلیشاه



ردیف اول از راست بچپ

۱- احسان علیشاه

۲- منورعلیشاه (دکتر بکناش)

۳- سیدجلال الدین علیشاه (آقامصباح)

ردیف دوم

۱ - حشرعلیشاه

۲ - منیرعلیشاه

۳ - (آقای فرزین) شهبازعلیشاه

۴ - بیاتعلیشاه طهرانی

ردیف سوم

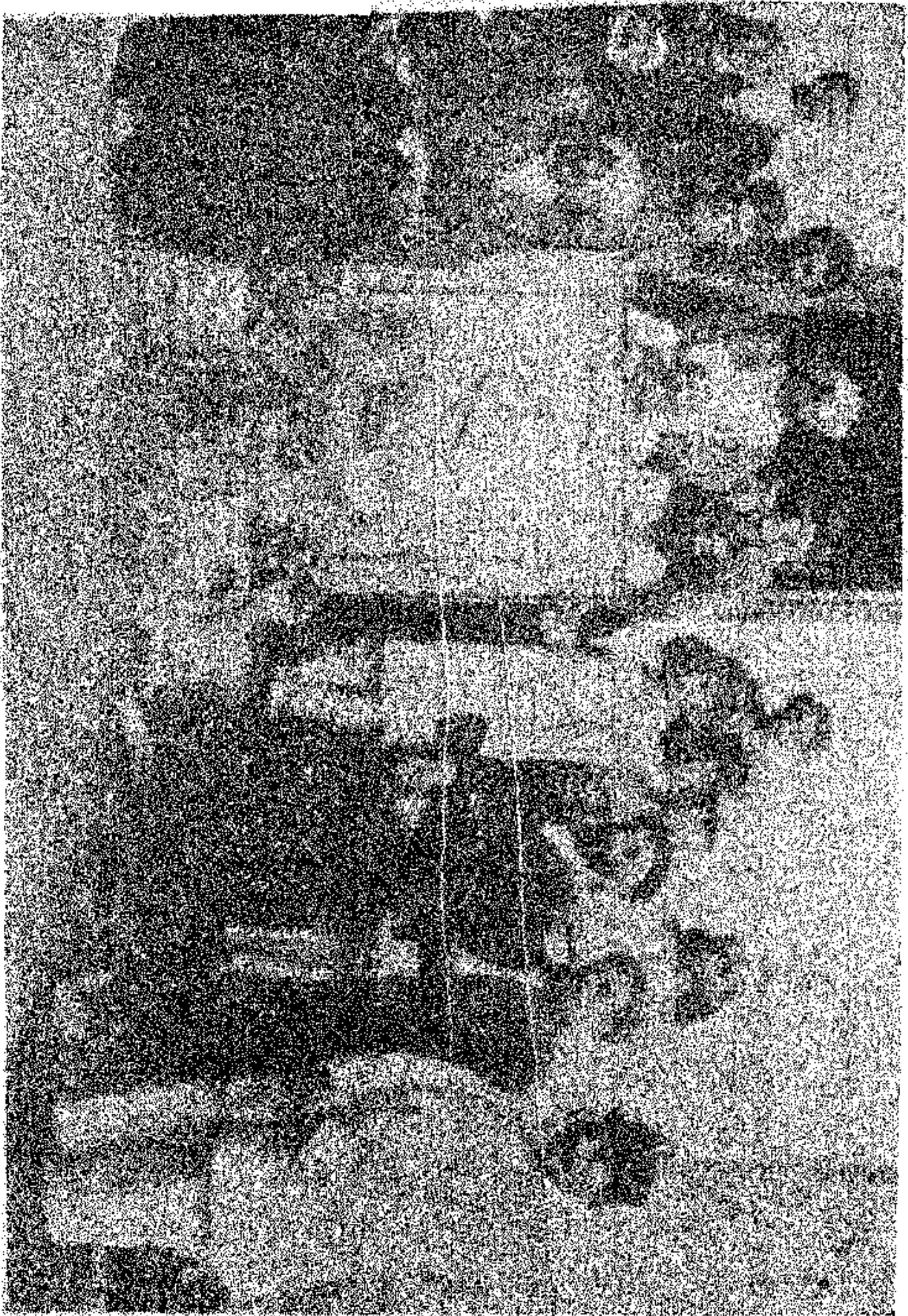
۱ - شوقعلیشاه

۲ - مرحوم معزمعلیشاه کاشمیری که در رمل واسط لابل مهارت تام داشت و در شهر ترهیز کنونی میزیست و در سال ۱۳۲۳ به کاشمر رفته و او را ملاقات نمودم و در خانه آقای دکتر نوعی مهمان بودیم و در سال ۱۳۲۷ بطهران آمد و چندی در طهران بود و سپس به مشهد رفت و مرحوم شده

۳ - ناصرعلیشاه قزوینی است که در طهران دوده دار خانقاه مطهریه است

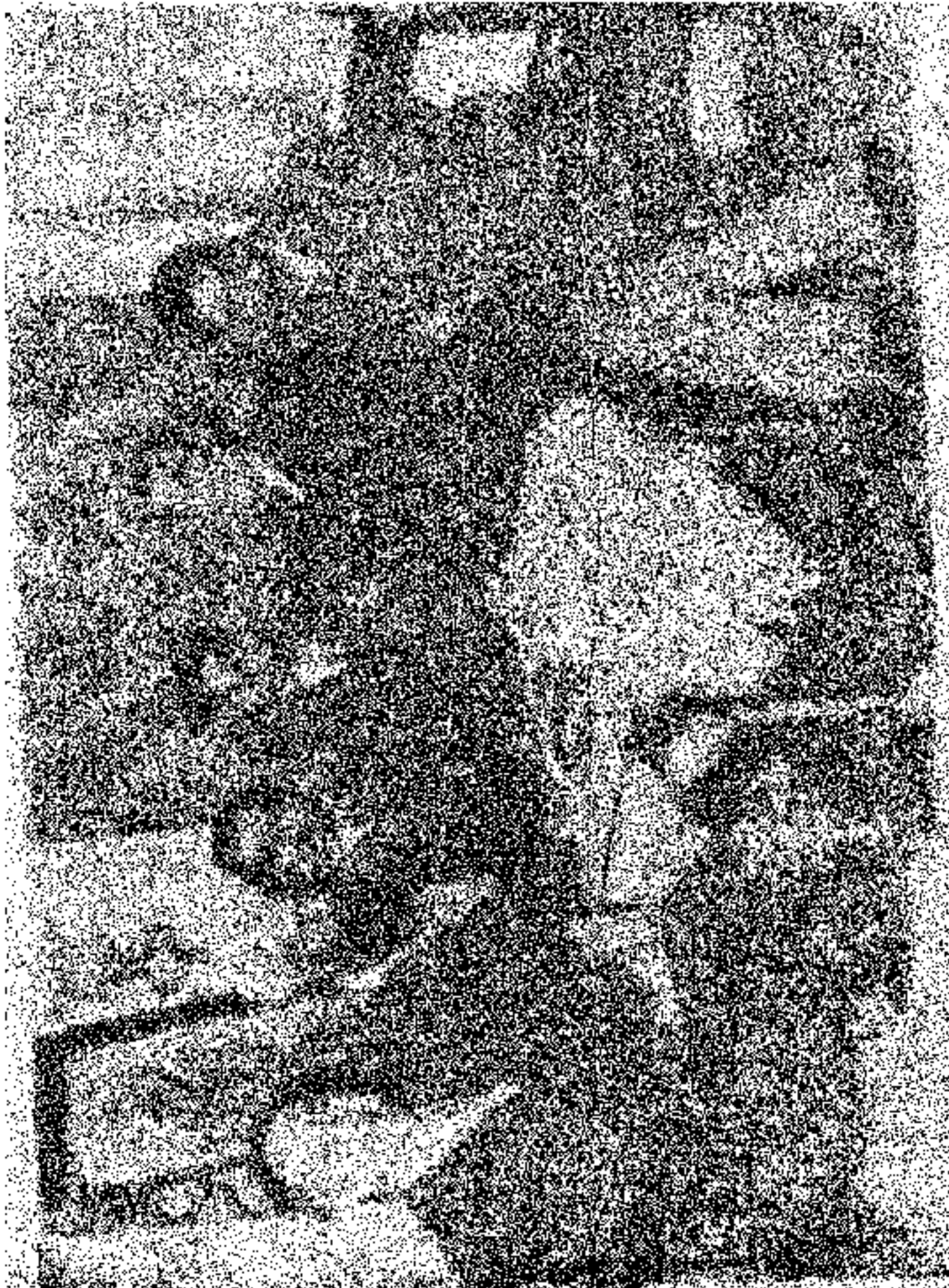
نظام فقر خاکسار

نظم فقر خاکسار را هیچ يك از فقراء و اهل مسالك طریقتی ندارند فقیر خاکسار مثل يك سر باز وظیفه وارد فقر شده و مراحل را متدرجاً طی مینماید و فقیر خاکسار صحبت نمودن و غذا خوردن و نشستن و خواندن و خوابیدن و حرکت کردن بنگه تمام حرکات و سکناتش منوط با اجازه مرشد اوست و این نظم را مرحوم معیدجلالالدین هندی داده است که چهل تن و هفت تن شیراز و قطب دین حیدر که به تربیت حیدریه موسوم است باو نسبت میدهند و در حیدر آباد کین نیز مقبره بنام قطب دین حیدر هست که باو منتسب است و فقر خاکسار جلای نیز باو نسبت دارد و به طریقت خاکسار جلالی نیز بواسطه غلامعلیشاه که تمثال ایشانرا در صفحه ۵۰ منمکس نمودیم و تربیت او در قندهار که محل ولادت او بوده میباشد و در ایران در سال ۱۳۰۰ قمری ترویج فقر (الله و محمد و علی) میکند غلامعلیشاهی اطلاق می شود و اما بر سه ۷ قدمی یا ۱۱ قدمی یعنی در بازارها و شوارع عام مدح مولی (ع) خواندن این عمل در دوره صفویه در ایران شایع شده ولی فعلاً با اجازه پروردگار است در هر صورت برای اکتساب معاش نبوده و منظور گدائی نیست و کسکول نیز برای آنست که اولاً بدست چیزی از کسی نگرفته باشند و بعد اگر کسی واقعاً محتاج نان شب خود باشد چیزی از آن بردارد و اگر دارد در راه مولی چیزی در آن بگذارد و این هم حکم و جوهات شرعیه را دارد وقتی درویش محتاج بود بقدر ما به محتاج خود صرف نموده و بقیه را در خانقاه صرف احتیاج فقراء مینماید والسلام



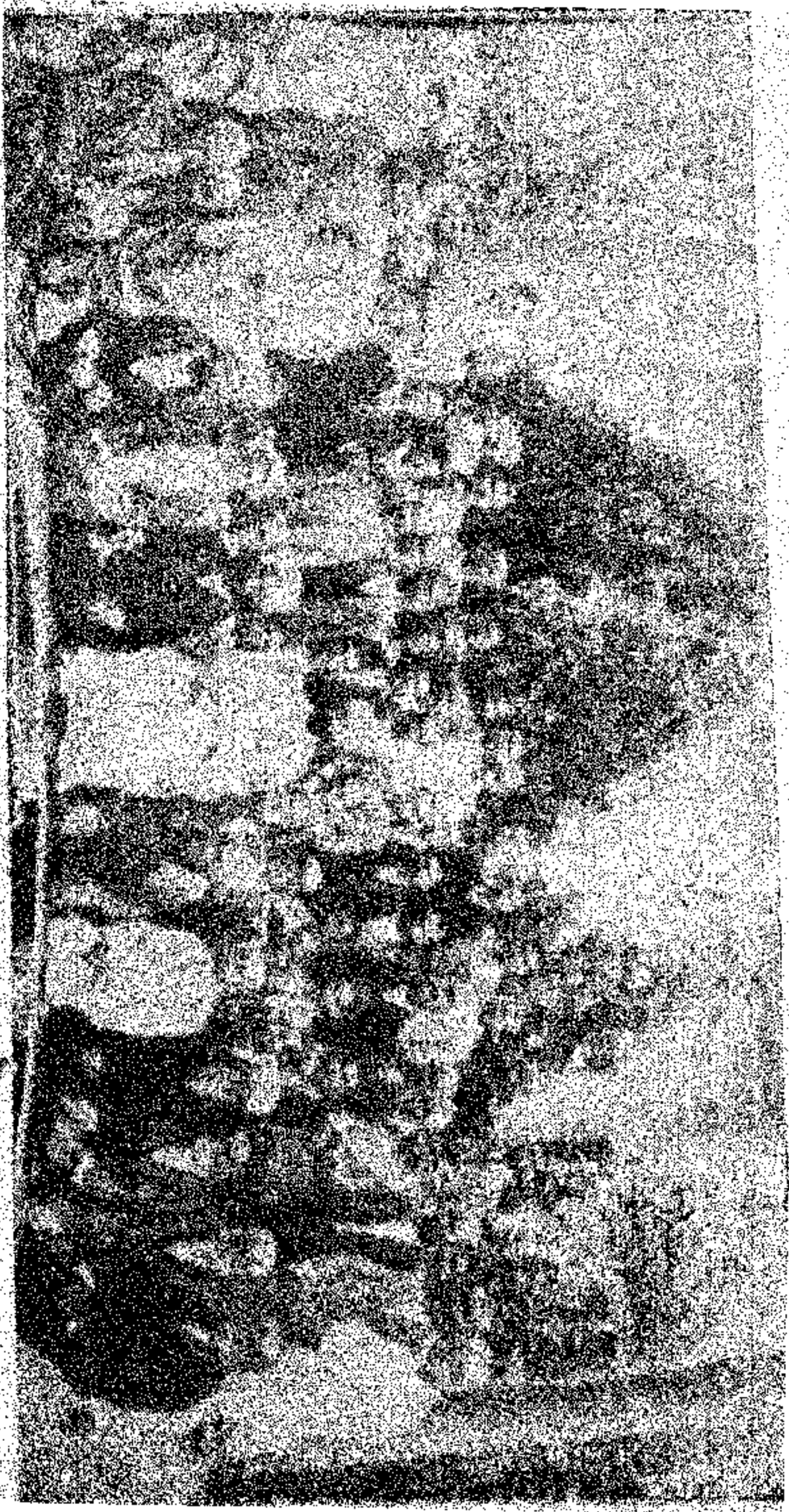
شرح عکس در پشت صفحه

از راست بچپ ۱- مرحوم مؤید شادمند له والده ایشان زوجه حضرت صفی بوده اند ۲- مرحوم حاج سیدحسن خراسانی (حامی الشریعه) ۳- رئیس السادات از فقرا مرحوم ظهیرالدوله ۴- میرزا ابراهیم خان طهرانی مرحوم ۵- عکس مرحوم ظهیرالدوله ۶- مرحوم شیخ سنگسری ۷- مرحوم شاهزاده ردیف دوم ۱- درویش رسول قزوینی مرحوم در سنه ۱۳۱۲ شمسی ۲- فرزند رئیس السادات ۳- نسو کر رئیس السادات ۴- مرحوم حاج افضل نطنزی ۵- مرحوم خرعلیشاه یزدی ۶- مرحوم داداش ۷- میرزا محمود سنگسری ردیف سوم ۱- شناخته نشده ۲- کربلائی محمدحسین سنگسری ۳- شیخ عوض سنگسری ۴- شناخته نشد ۵- درویش ایمانعلی شاه (محمدزنگنه) از اهالی طهران در حدود ۶۷ سال دارد و چندین سال است در سر قبر ظهیرالدوله معتکف میباشد و از فقرا مرحوم صفی علیشاه است این عکس در حدود سال ۱۳۱۰ شمسی برداشته شده است



در يك مجلس عند

شرح عکس در صفحه بعد



این تصویر میرساند که شریقت و طریقت توأم بوده زهیچگدام زانزهم دیگر تفکیک
نیتوان نمود این تصویر جناب صالح علیشاه کنابدی را که باجمعی از مریدان ایشان
برداشته شده برای این موضوع در این کتاب درج نموده ایم که به ایشان برسانیم مادوستدار
دوستان مولی (ع) هستیم به هر زبان که باشند ما روح صمیمیت، صفا، یگانگی، همیت،
نوع دوستی، رفاقت، صداقت، مؤانست داریم و همه میدانیم که سرچشمه یکی است و ما میگوئیم
ما گروه درویشان چون قلندران اوریم

با فقیری و اودی راحتیم و مسروریم

هر کجا بود دیوی ما براو سلیمانیم

هر کجا سلیمانیت ما پیای او موریم

بر مذاق درویشان همه شهد شرینینیم

بر دل بداندیشان همه نیش زنبوریم

خلق این جهان باهم جمله جور و ناجورند

برخلاف ایشان ما باتما مشان جوریم

شریعت با طریقت هست توأم
نباشد شبهه آنکس کز طریقت
پس از احمد بود بیعت بهعیدر
بنخوان نام علی و آل او را
اگر پیوسته باشی در عبادت
و اگر اتفاق سازی جمله ثروت
ندارد سود اندر نزد باری
تو گوش دل فراکن تا بدانی
اگرچه بی ولای شاه مردان
ولی نباید ترا فقر جلالی
نماید راه تو حق در وجودت
بیان بشود عالم در حقیقت

شریعت بی طریقت نیست محکم
ندارد بیعت و نبود منظم
و گرنه نیست مسلم این مسلم
توئی گر طالب اسماء اعظم
و گرنه صد اربعین بساشی محرم
و گر سازی ثار دینار و درهم
بسدون حسب مولای مکرم
خدا فرموده در قرآن مبرم
نباشد حقه راهی در دو عالم
که تا گردی به نزد حق معظم
اگر در راه هو باشی مصمم
هر آنچه حق باو بنمود ملهم

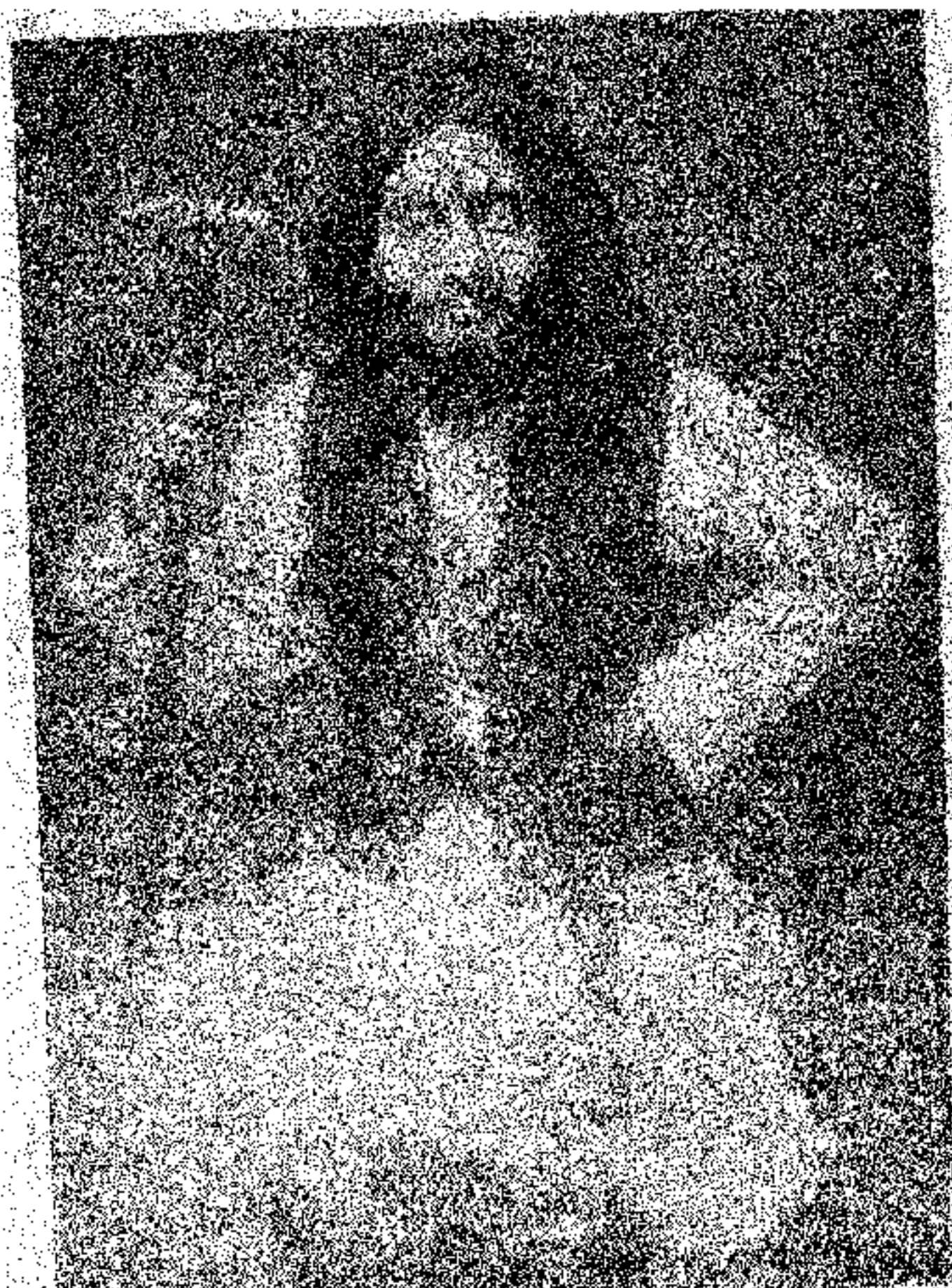
خادم علیشاه اصفهانی ره



آن مرحوم مرید میرجلال نورائی بوده و چهل سال در این بسابویه سر قبر مرشدش ساکن بوده و در سن هفتاد سالگی مرحوم می شود و فعلاً در ویشی بنام عشق علی خطائی سر قبر آن دو در ویش زندگی میکنند و اخیراً سگته کرده و زبان او را کشیده و پاهایش لمس شده و ظاهراً خادم علی از فقراء نورائی بوده ولی فعلاً از نورائی است که يك رشته از خاکسار بشمار میرفته است و يك رشته دیگر از خاکسار سلسله معتمدین است که چند نفر ادعای قطبیت آنرا مینموده اند یکی مرحوم سیداحمد نوربخش دهکردی است که شرح حال او در صفحه ۸۲ گذشت و اشتباهات تربت او که مجله در کوشک ینچال حرم خانقاه خود آن مرحوم در اصفهان است تخت فولاد نوشته شد و یکی دیگر مرحوم سرمستعلیشاه طرقي

خراسانی بوده ولی فعلا چند نفر و احقین ملاقات نموده ام که دعوی قطبیت معصومشاهی دارند ولی حائز شرایط آن نیستند و سلطه و تسلطی در فقر ندارند یکی سر و علیشاه اصفهانی که در سال ۱۳۳۵ در اصفهان ملاقات شد در اصفهان و یکی عشقعلیشاه ترک در مشهد و چند نفر دیگر که حقیر آنها را میشناسم ولی قطبیت باید منصوص از طرف مولی (ع) طبق مدارکی و بعد منصوص و منصوب از طرف پیر و مرشد کامل که صاحب خرقة بوده باشد

هو



که مهرم را تو داری در دل خویش
 ز دنیا و ز دین آباد باشی
 دگر بر جان پاکم تو مزین باشی
 که حق آگه بود از فاش و از راز
 حقیقت میخرد نی مسنک و کیش
 بدان حق گفته نبود کرد تفتیش

رخم را بنگر و نیکو بیندیش
 اگر داری تو مهرم شاد باشی
 و اگر نبود تو را مهربی ز درویش
 نبادا غیبتی سازی تو آغاز
 درون را بنگرد نی ظاهر ریش
 بود معصوم فارغ از کم و بیش

کتاب

مونس الشیعہ

یا

جلد دوم

تحفہ درویش

اثر . . . : شیخ عبدالکریم مدرس عالم

الملقب بمعصومعلیشاہ جلالی

تنزیل طہران

چاپ مطبوعاتی نیکو

بہارستان اول کوچہ نظاریہ جنب بازار آشتیانی

در مدح امام زمان (ع)

دل بتك آمد دگر جانم بقرانت بیا	ایکه جان غرق است اندر بحر جانانت بیا
کشتی از طوفان گر بزد بلعجب حالت بین	کشتی نوحم شکست از هجر طوفانت بیا
عالم از آثار شیطانی سراسر گشت بر	جان بقربان تو وانوار رحمانت بیا
مظهر سراناله کیست غیر از حضرتت	شائق دیدار صد موسی عمرانست بیا
کشته عشقیم ما عهدست اندر کوی تو	سد هزاران جان فدای تیر مژگانست بیا
عالمی بر عدل گردد از دم شمشیر تو	جنت اندر سایه شمشیر برانست بیا
و ادب قرآن توئی قرآن ناطق هم توئی	ای زبانها تشنه تفسیر قرآنت بیا
مهدی موعود ما شاهنشاه کون و مکان	ای سلیمان محو جاه و عزو سلطانت بیا
عیسی مریم اگر جان بخش شد بر دبگران	جان او زنده است از انفاس جانانت بیا

خادمت معصوم عالم از تو میدار داهید
که شود محسوب او از یک غلامانت بیا

علی جانم علی جانم علی حق	علی ای جان جانانم علی هو علی حق
علی ذکرم علی مکرم نینداری که من قشرم	علی دانم علی خوانم علی هو علی حق
همیندان ذکر درویشان همیندان فکر درویشان	منم مداح ایشانم علی هو علی حق
توئی دلبر توئی سرور توئی شاه قدر پرور	قضا را از تو میدانم علی هو علی حق
نباشد مرد در دوران و گر باشد تو هستی آن	توئی ای شاه مردانم علی هو علی حق
هزاران یوسف مصری تورا باشد درین وادی	تو باشی شاه شاهانم علی هو علی حق
ندارم جز علی یاری بغیر از وی هوا داری	به بزم جمله یارانم علی هو علی حق
صفا باشد مرا پیشه ندارم از کس اندیشه	صفا دارند جانانم علی هو علی حق
منم معصوم نورانی مطهر کرده روحانی	بهارش را ثنا خوانم علی هو علی حق

منم عالم که در عهد خودم جانا وفادارم
وقتا دارند یارانم علی هو علی حق

در مدح حضرت امام رضا (ع)

تمام ایرانیان فخر بعالم کنید	که تاج شاهنشهان شاه خراسان بود
هر که در ایران او کوس منیت زند	عاقبت کار او بی سر و سامان بود

درد و جهان بی شک او بوذروسلیمان بود
تاج کیانی بداد که شاه ایران بود
دست ازادت بداد که اهل ایمان بود
در دو جهان یاورت امیر مردان بود

هر که ز صدق و صفا خدمت ایران کند
خسرو دین شه رضا به این محمد رضا
مرشد ما نور علی چون به ظاهر علی
قلندر ملک طوس بزین بعالم تو کوس

مدرسی بر گناه بر در شه در پناه
امید عفوی ز شاه که شیر یزدان بود

بدوران بود صاحب ذوالفقار
بسال و مه و صبح و لیل و نهار
علی شاه مردان بود ای نگار
که مهدی شود ختم بر هشت و چهار
بود فرض بر جمله خورد و کبار
غضب می کند بر تو پرورد گار
که باید کنی بهر وی جان نثار
یکی دین دیگر کند اختیار
که توبه برایشان نیاید بکار

بخلق دو گیتی علی شهریار
کنم مدحت او من از جان و دل
علی شه علی مه علی یار جانان
علی باب شاهان دین یار زده
اطاعت به امر علی و آل او (ع)
اثر غیر از اینها تولا کنی
خدا گفته در سوره یث بقرآن
کسی گر که بعد از طریق محمد (ص)
دگر قتل وی واجب آمد ز شرع

منم عالم و نام معصوم شاه
طریقت مرا باشد از خاکسار

فحل سقایت علی جان بفدایت علی

شاه ولایت علی نور هدایت علی

آنچه بگویم علیست آنچه نگویم علیست

قائم و قاعد علی منیر و ماجد علی

مؤمن و زاهد علی را کعب و ساجد علی

آنچه بگویم علیست آنچه نگویم علیست

قاطع برهان علی ناطق قرآن علی

صفدر میدان علی عارف یزدان علی

آنچه بگویم علیست آنچه نگویم علیست

رهبر و سرور علی صهر پیمبر علی

ساقی کوثر علی صاحب منبر علی

آنچه بگویم علیست آنچه نگویم علیست

قاتل کافر علی فاتح خیبر علی

شاه دلاور علی شافع محشر علی

آنچه بگویم علیست آنچه نگویم علیست

شمس از و با ضیاء منبع علم خدا

شاه همه اولیاء ماه همه اصفیا

آنچه بگویم علیست آنچه نگویم علیست

بر همه شاهان امیر کن نظری بر فقیر

خسرو یوم غدیر سرور عرش سریر

آنچه بگویم علیست آنچه نگویم علیست

روح و روانم علی قوت جانم علی	نطق و بیانم علی فاش و نهانم علی
آنچه بگویم علیست آنچه	نگویم علیست
مرشد روح الامین علی امام مبین	کاشف قرآن یقین معنی جبل متین
آنچه بگویم علیست آنچه	نگویم علیست
فخر شجاعت علی صاحب رأیت علی	باب کرامت علی بحر سخاوت علی
آنچه بگویم علیست آنچه	نگویم علیست
معصوم عالم بود از نور کاظم بود	در عهد قائم بود در فضل ناظم بود
آنچه بگویم علیست آنچه	نگویم علیست

ترجیع بند از

ما مریدان و یار حق باشیم	جملگی در جوار حق باشیم
محو و مجذوب او شده ایم	همگی جان نثار حق باشیم
ذکر و حمدش همیشه می گوئیم	همچنین در کنار حق باشیم
غیر از او ملجای نمی بینیم	ما همه خاکسار حق باشیم
دست و پا کرده از پی روزی	همه در انتظار حق باشیم

حق بود در کنار ما فقراء
حق بود غمگسار ما فقراء

دلبر ا دین ما علیست علی	دین و آئین ما علیست علی
خواب و بیداری و همه اوقات	ذکر و آمین ما علیست علی
حمد و سوره همیشه می خوانیم	خشم ضالین ما علیست علی
سیر آفاق در تمام جهات	تاب و قومین ما علیست علی
کاف و ها اجزاء اسم اعظم است	کاف و ها وسین ما علیست علی
کر بلا شاه شهیدان ساکن است	کاظمین اهل حق دیرین ما علیست علی

حق بود در کنار ما فقراء
حق بود غمگسار ما فقراء

ما همه طالبان اللهم	ما همه مخنصان آن شاهیم
نیست ما را مونسی جز شاه	ما همه عاشقان آن ماهیم
خاکساری طریق ما باشد	همگی پرو همان راهیم
نور حق در ضمیر ما تابد	از ضمیر وجود آگاهیم
گاه گاهی جمال بنماید	ما مراقب برای آن گاهیم
عارفان جملگی ز ره رستند	ما بدنیاں شاه در راهیم

حق بود در کنار ما فقراء
حق بود غمگسار ما فقراء